پزشک و پزشکی در شاهنامه‏ی حکیم توس

دکتر جواد وهاب‏زاده

نگه کن بدین گنبد تیز گرد که درمان ازویست و زویست درد

نام حکیم ابو القاسم فردوسی و شاهنامه گرچه تداعی‏کننده‏ی‏ سرگذشت شاهان،پهلوانان اساطیری و تاریخی‏ست،در عین حال این‏ شاهکار حماسی ادب فارسی دارای مضامین فلسفی،اخلاقی،اجتماعی و دیگر مباحث از جمله نکات پزشکی‏ست،نکاتی که برای خوانندگان گرامی‏ بویژه پزشکان خالی از لطف نیست.البته تذکر این نکته‏ی بدیهی‏ ضروری‏ست که اشارات پزشکی شاهنامه را با ویژگی‏های دانش پزشکی‏ عصر فردوسی و باورهای اساطیری موجود در آن عصر باید ارزیابی کرد، نکته‏ی دیگر این‏که برای پرهیز از اطاله‏ی بیش‏تر کلام،حتاالمقدور سعی‏ شده است موضوع‏های بیست و یک گانه‏ی مقاله به اختصار بیان شود.بعد از این مقدمه می‏پردازیم به اصل مطالب:

1-پیدایش هنر پزشکی‏ در دوران پادشاهی جمشید

فردوسی در شرح پادشاهی جمشید به کاربرد عطرها وفرآورده‏های‏ گیاهی به عنوان دارو و پیدایش صنعت طب چنین اشاره می‏کند:

دگر بوهای خوش آورد باز که دارند مردم به بویش نیاز چو«بان»و چو کافور و چون مُشکِ ناب‏ چو عود و چو عنبر چو روشن گلاب‏ پزشکی و درمان هر دردمند درتندرستی و راه گزند

که«در تندرستی»با علم بهداشت و«راه گزند»با علم آسیب‏شناسی‏ امروز قابل تطبیق است.

2-سیمرغ نماد پزشک و حکیم چاره‏ساز

واژه‏ی سیمرغ مرکب از«سئنه Saena »نام موبد پزشک و جراح‏ معروف و«مرو Morve »به معنی مرغ در اوستا می‏باشد.این مرغ‏ افسانه‏یی در شاهنامه نماد پزشک و حکیمی‏ست که مشکلات عدیده‏یی‏ از جمله معضلات پزشکی را برطرف و موجب آرامش می‏شود.به عنوان‏ مثال زال نوزاد را که از سوی پدرش سام طرد شده است،در کوه پرورش‏ می‏دهد و سال‏ها بعد وقتی همین زال از زایمان طبیعی همسرش رودابه در موقع به دنیا آوردن رستم ناامید و مضطرب است،سیمرغ با دادن مژده‏ی‏ نوزاد سالم و نیرومند به او،ابرهای تیره‏ی غم را از خاطر او برطرف می‏کند:

چنین گفت سیمرغ کاین غم چراست‏ به چشم هژبر اندرون غم چراست‏ ازین سرو سیمین بر ماهروی‏ یکی شیر آید ترا نام‏جوی

3-عمل رستمی(سزارین)

مهم‏ترین و مشهورترین اشاره‏ی پزشکی شاهنامه،شرح تولد رستم از رودابه است که به علت درشت بودن جثه‏ی نوزاد به دستور سیمرغ،موبد پزشکی او را با شکافتن پهلوی رودابه به دنیا می‏آورد.

فردوسی بیش از پنجاه بیت به تشریح جزییات تولد رستم اختصاص‏ داده که شرح آن خود مقاله‏یی جداگانه می‏طلبد و در این‏جا فقط به سه بیت‏ آن بسنده می‏شود،در بیت دوم به تابیدن سر بچه که در اصطلاح پزشکی‏ امروز مانور«ورسیون version »نامیده می‏شود،به خوبی اشاره شده است:

بیاورد یکی خنجر آبگون‏ یکی مرد بینا دل پُر فسون‏ شکافید بی‏رنج پهلوی ماه‏ بتابید مر بچه را سر ز راه‏ چنان بی‏گزندش برون آورید که کس درجهان این شگفتی ندید

4-سیمرغ در نقش جراح

در جنگ رستم و اسفندیار،با توجه به زخمی شدن شدید رستم و رخش، خود سیمرغ شخصا به معاینه‏ی زخم‏ها پرداخته و با تخلیه‏ی خون زخم‏های‏ عمیق و بیرون کشیدن پیکان‏ها،زخم‏های رستم و رخ را پانسمان می‏کند:

نگه کرد مرغ اندر آن خستگی‏ بدید اندرو راه پیوستگی‏ از و چار پیکان به بیرون کشید به منقار از آن خستگی خون کشید بر آن خستگی‏ها بمالید پَر هم اندر زمان گشت با زیب و فر

در همین نبرد است که سیمرغ با پی‏بردن به نقطه‏ی ضعف و آسیب‏پذیر اسفندیار رویین تن و راهنمایی رستم،جنگ با پیروزی رستم پایان‏ می‏پذیرد.

5-فن هوش‏بری و به هوش‏آوری

فردوسی بارها به استفاده ازمی و داروی خواب‏آور به منظور بیهوش کردن اشاره می‏کند.در تولد رستم سیمرغ به موبد پزشک دستور می‏دهد که قبل از شکافتن پهلوی رودابه،ابتدا او را با می بیهوش کند:

نخستین به می ماه را مست کن‏ ز دل بیم و اندیشه را پست کن

در داستان بیژن و منیژه هم به دستور منیژه،بیژن را با خوراندن داروی‏ بیهوشی،مدهوش کرده و به قصر منیژه می‏برند:

به فرمود تا داروی هوشبر پرستنده آمیخت با نوش بر بدادند چون خورد می گشت مست‏ همان خوردن و سرش بنهاد پست

و در قصر او را با گلاب،کافور،روغن و صندل به هوش می‏آورند:

بگسترد کافور برجای خواب‏ همی ریخت بر چوب صندل گلاب‏ بیاورد روغن مر او را بداد که تا گشت بیدار و چشمش گشاد چو بیدار شد بیژن و هوش یافت‏ نگار سمنبر در آغوش یافت

6-نوشدارو و پادزهر

در اوستا،«انوشا»و در زبان پهلوی،«انوش»به معنی بی‏مرگ آمده و در زبان فارسی هم،«نوش»در مقابل زهر آمده و واژه‏ی نوشدارو مترادف با انوشا،انوش،پادزهر و تریاق می‏باشد.این نوشدارو تنها در خزانه‏ی پادشاهان‏ یافت می‏شده و زخمی‏ها را از مرگ نجات می‏داده است.رستم نیز پس از دریدن پهلوی سهراب وقتی به هویت او پی می‏برد،برای درمان زخم پسر از شاه کیکاووس تقاضای نوشدارو می‏کند:

از آن نوشدارو که در گنج‏تست‏ کجا1خستگان را کند تندرست‏ به نزدیک من با یکی جام می‏ سزد گر فرستی هم‏اکنون به پی

فردوسی اشاره‏یی هم به پادزهر دارد و در وصف پزشک هندی که به‏ درمان اسکندر ماموریت یافته بود،چنین می‏گوید:

ز دانایی او را فزون بود مهر همی زهر بشناخت از پادزهر

7-گیاهان دارویی

در پزشکی کهن داروها از گیاهان به دست می‏آمد و واژه‏ی دارو از واژه‏ی«دار»که به معنی درخت است ساخته شده است(به وجه تسمیه‏ی‏ پرنده‏ی دارکوب توجه شود)و کلمات Drug انگلیسی و Drog فرانسه و داروی فارسی صورت تغییر شکل یافته واژه‏ی«داروگ»در زبان‏ پهلوی‏ست.فردوسی در شرح پادشاهی انوشیروان به رفتن برزویه‏ی طبیب‏ به هند جهت آوردن گیاهان طبی چنین اشاره می‏کند:

چو برزوی بنهاد سر سوی کوه‏ برفتند با او پزشکان گروه‏ برفتند هرکس که دانا بدند به کار پزشکی توانا بدند گیاهان ز خشک و ز تر برگزید ز پژمرده و هرچه رخشنده بود

در تولد رستم نیز موبد پزشک،به دستور سیمرغ مرهمی از کوبیدن‏ گیاهی مخصوص و آمیختن آن با شیر و مشک و خشک کردن آن در سایه، ساخته و بر زخم عمل رودابه می‏گذارد:

گیاهی که گویمت با شیر و مشک‏ بکوب و بکن هر سه در سایه خشک‏ بر آن مال از آن پس یکی پرّ من‏ خجسته بود سایه‏ی فرّ من

نکته‏ی ظریف این دستور،توصیه به خشک کردن مرهم درسایه است‏ تا خواص آن در اثر نور آفتاب و گرما از بین نرود،توصیه‏یی که امروزه هم در نگهداری داروها به قوت خود باقی‏ست.گیاه طبی پرسیا و شان نیز به روایت‏ شاهنامه از خون سیاوش رسته است:

به ساعت گیاهی از آن خون برست‏ جز ایزد که داند که آن‏چون برست

در بخش‏های دیگر مقاله نیز از کاربرد گیاهان دارویی صحبت شده‏ است.

8-قطره‏ی چشمی

در لشکرکشی کیکاووس به مازندران و جنگ او با دیو سپید و کور شدن‏ چشم سربازان ایرانی(احتمالا به وسیله‏ی گاز اشک‏آور سیر)رستم دیو سپید را کشته و موبد پزشکان با چکاندن خون جگر دیو سپید در چشم سربازان، آن‏ها را درمان می‏کنند(تداعی‏کننده‏ی وجود ویتامین A در جگر و تاثیر مثبت آن در بینایی).

چنین گفت فرزانه مردی پزشک‏ که چون خون او را به سان سرشک‏ چکانی سه قطره به چشم اندرون‏ شود تیرگی پاک با خون برون

9-مهره‏ی التیام‏بخشی شاهان

شاهان ایران بر بازوی خویش مهره‏یی داشتند که هر زخمی را التیام‏ می‏داد:

ز هوشنگ و تهمورث و جمشید یکی مهره بود خستگان را امید

با این مهره است که کیخسرو زخم مهلک«گستهم»پهلوان نامی را درمان می‏کند(مهره‏ی کیخسرو).

10-عنایت به اهمیت بیمارستان جندی شاپور

پس از اعدام مانی به جرم دعوی پیامبری در شهر جندی شاپور،پیکرش‏ را ابتدا در دروازه‏ی این شهر و سپس در جلوی دیوار بیمارستان جندی شاپور که نقطه‏ی بسیار شاخص و مهم شهر بوده،آویزان می‏کنند:

بیاویختش از در شارسان‏ دگر پیش دیوار بیمارسان

11-تاثیر ژن و توارث در فرزند

حکیم طوس بارها به مقوله‏ی توارث تحت عنوان‏نژاد و گوهر اشاره‏ کرده و به نقش ژن در خلق و خوی و اصالت فرد توجه داد:

چنین گفت کز پاک مام و پدر یکی شاخ شایسته آید به بر کرا گوهر تن بود بانژاد نگوید سخن با کسی جز به داد

12-نشانه‏شناسی بیماری آلبینیسم Albinism (زالی)

در این بیماری ارثی چون رنگدانه‏ی سیاه ملانین در پوست ساخته‏ نـ می‏شود،تمام موهای بدن سفید و پوست هم سفید مایل به صورتی‏ست. چون پدر رستم نیز دچار این اختلال بوده است،او را زال(زال زر)می‏نامند.

فردوسی نشانه‏ی زالی را چنان بیان می‏کند:

ز مادر جدا شد بدان چند روز نگاری چو خورشید گیتی فروز به چهره چنان بود بر سان شید ولیکن همه موی بودش سپید

13-شرایط پزشک

یکی از شرایط پزشک موفق سلامتی خود اوست:

پزشکی که باشد به تن دردمند ز بیمار چون باز دارد گزند

14-مشاوره‏ی پزشکی

علاوه‏بر سیمرغ که در موارد حساس نقش پزشک مشاور دارد،خود پزشکان هم گاهی با هم به مشاوره می‏نشینند:

پزشکان فرزانه گرد آمدند همه یک‏به‏یک داستان‏ها زدند ز هرگونه نیرنگ‏ها ساختند مر آن درد را چاره نشناختند

حتا گاهی از اقصی نقاط دنیا پزشکان با هم تبادل نظر می‏کنند:

پزشکان که از هند و از روم و چین‏ چه از شهر توران و ایران‏زمین

15-پزشک در نقش سفیر صلح

برای پیشگیری از حمله‏ی اسکندر به هند«کید»شاه هند طبیبی دانا برای‏ درمان اسکندر می‏فرستد،پزشک با درمان موفقیت‏آمیز اسکندر،از موقعیت‏ ممتازی برخوردار می‏شود و مانع حمله‏ی اسکندر به قلمروی«کید» می‏شود:

ورا خلعت و نیکویی‏ها بساخت‏ ز دانا پزشکان سرش برفراخت

16-تاکید به دادن شرح حال درست از سوی بیمار

هر آن‏کس که پوشید درد از پزشک‏ ز مژگان فرو ریخت خونین سرشک

17-نقش ورزش در تندرستی

ز نیرو بود مرد را راستی‏ ز سستی کژی زاید و کاستی

18-پرهیز از پرخوری

نباشد فراوان خورش تندرست‏ بزرگ آن‏که او تندرستی بجست‏ مکن در خورش خویشتن چارسو1 چنان خور که نوزت‏2بود آرزو

19-تاثیر سوء شراب در گفتار و تصمیم‏گیری

کسی که خورد داروی بی‏هشی‏ نباید گزیدن جز از خامشی‏ به مستی بزرگان نبندند بند بویژه کسی که بود ارجمند

20-پرهیز از بیش فعالی جنسی

چو افزون شود کاهش افزون بود ز سستی تن مرد بی‏خون بود

21-عارضه‏ی خشم مایه‏ی پشیمانی‏ و افسردگی‏ست که نیاز به درمان دارد

چو خشم آوری هم پشیمان شوی‏ به پوزش نگهبان درمان شوی

اشارات پزشکی،دارویی و بهداشتی فوق الذکر در شاهنامه نکاتی‏ست‏ که نظر من پزشک را به خود جلب کرد،به احتمال قوی کسانی که انس‏ بیش‏تری با این اثر بزرگ دارند،با نگاه جست‏وجوگر و کنجکاوتری می‏توانند به نکات دیگری در همین مقوله دست یابند.

پی‏نوشت‏ها

(1)-پر

(2)-هنوزت

منابع و ماخذ

1-شاهنامه،حکیم ابو القاسم فردوسی،به کوشش محد دبیر سیاقی.

2-کشف الابیات شاهنامه‏ی فردوسی،تدوین محمد دبیر سیاقی.

3-تاریخ پزشکی و درمان جهان از آغاز تا عصر حاضر،محمد تقی سرمدی،جلد اول.

4-سخنرانی و بحث درباره‏ی شاهنامه‏ی فردوسی،جلد سوم،سخنرانی دکتر محمود نجم‏آبادی.

5-آیین‏ها در شاهنامه‏ی فردوسی،تالیف محمدآبادی باویل.

6-نامه‏ی باستان،دکتر میر جلال الدین کزازی.

رنگ در شاهنامه

امین روشن‏ کارشناس ارشد ادبیات فارسی

بدون شک رنگ‏ها نقش مهمی را در حیات انسان ایفا می‏کنند و تصور و تصویر جهان بدون رنگ چه‏قدر سرد و بی‏روح‏ می‏نمود.بنابراین رنگ به عنوان یکی از چاشنی‏های خلقت در استئیک و زیبایی اشیا و در ارائه‏ی معانی و مفاهیم مختلف قابل‏ بررسی‏ست.

رنگ‏ها دارای مفاهیم بی‏شماری هستند و جهت دادن به رنگ از هر لحاظ ممکن نشانه‏یی از طرز تفکر و احساس فرد است و ساختار درونی شخص به وسیله‏ی اندیشه‏اش انعکاس می‏یابد.رنگ گاهی‏ به عنوان سمبول (Symbol) به‏کار می‏رود،در سمبول رنگ و طبقه‏بندی آن‏ها می‏توان نشانه‏ی رنگ را در قالب نشانه‏های طبیعی‏ قرار داد،به‏عنوان مثال سیاهی آتش می‏تواند حامل پیام خطر تلقی‏ شود،هم‏چنین می‏توان مفهوم نشانه‏ی رنگ را در قالب نشانه‏های‏ وضعی و قراردادی نیز مورد بررسی قرار داد،مثلاص سرخی چراغ‏ راهنما حامل پیام ایست است،بنابراین رنگ‏ها می‏توانند در علم‏ نشانه شنای حامل صدها پیام گوناگون باشند.

رنگ‏های سمبولیسم مدام در حال تغییر و تحول هستند، گستردگی کاربرد رنگ در پرچم‏ها،خیام،البسه،آیین و حتا در عالم‏ ماوراء طبیعت آن‏ها را مجبور به تغییر مفاهیم می‏کند.پذیرش یک‏ رنگ معین به عنوان سمبل در اقوام گوناگون تحت تاثیر عوامل‏ متعددی‏ست مانند:آب‏وهوا،آداب و رسوم،باورهای کهن و...

اما تاثیرگذاری رنگ‏ها به این‏جا ختم نـ می‏شود در طی مطالعات‏ دانشمندان معلوم شد رنگ‏ها رابطه‏ی مستقیمی با اعراب سمپاتیک‏ انسان و حتا حیوانات دارند و هم‏چنین رنگ در بزاق و اشتهای آدمی‏ بی تاثیر نیست،روانشناسان دریافتند هر رنگ دارای نتی‏ست،به‏همین‏ دلیل مثلا رنگ آبی،آرام‏بخش و رنگ قرمب باعث افزایش فشار خون‏ می‏شود.

امروزه رنگ از سه دیدگاه مورد بررسی قرار می‏گیرد:

امپرسیون(بصری)؛2-اکسپرسیون(حسی)؛3-کنستروکیسون‏ (سمبلیک).

اما نکته‏ی جالب این‏که قدما به اهمیت رنگ‏ها پی برده بودند و این نکته در متون عرفانی،حماسی،غنایی و...کاملا قابل مشهود است.

رنگ در نزد ایرانیان باستان نیز مهم به شمار می‏رفته،چنان‏که در آیین‏های ایران باستان شاهد حضور رنگ‏های گوناگون مانند سفید، سبز و...هستیم.رنگ و تاریخچه‏ی آن در باورها و اعتقادات‏ تمدن‏های باستانی‏ست،چون رنگ در تمدن‏های باستانی مظهر نور